



## همه نگاهها به سمت دانشگاه است!

من همدست توده ام  
تا آن دم که وطنه می کند گسستن زنجیر را

احمد شاملو

اولین سال تحصیلی پس از خیزش بزرگ مردم در راه است. با قلبی آکنده از درد اما لبریز از خشم و نفرت، با کوله باری از تجاربی که در نبردهای خیابانی بدست آورده ایم، با روحیه ای سرشار از امید و خوش بینی قدم به دانشگاه می گذاریم. اما جای خالی یارانی چون کیانوش آسا، اشکان سهرابی، یعقوب بروایه، مصطفی غنیان، مبینا احترامی، تینا سودی، امیرجوادی فر، ناصر امیرنژاد و .... را چگونه تاب بیاوریم؟ جای خالی یارانی چون سهراب اعرابی که می توانستند جز سال اولی ها باشند را چگونه تاب بیاوریم؟ با تن زخمی یاران مان در شکنجه گاهها چه کنیم؟ با اسارت و اخراجهای گروهی آنها و سخت گیری نسبت به استادان دگراندیش چه کنیم؟ طاقت دیدن عکس ندا آقا سلطان را بر روی صندلی خالی اش نداریم. آخر کلاس جایگاه بچه های سرزنده و شاداب کوی دانشگاه بود، اما، حالا بوی خون و باروت کلاس و صحن دانشگاههای سراسر کشور را فراگرفته است. همه چیز پس از خیزش بزرگ مردم تغییر کرده است. دیگر اوضاع مثل سابق نیست. انفجارهای بزرگتری در راهند. همه نگاهها به سنگر آگاهی و آزادی دوخته شده است. آیا بار دیگر جنبش دانشجویی نقش پیشتاز خود را ایفا خواهد کرد؟ آیا به وظایف آگاهگرانه خود در قبال مردم بپاخاسته عمل خواهد کرد؟

ما در خیزش اخیر به وظیفه خود در حد توان خویش عمل کردیم. به همدستی با توده ها - بویژه زنان و جوانان بپاخاسته - پرداختیم. زمانی که بهت و حیرت نسبت به کودتای انتخاباتی همه را فرا گرفته بود، شجاعانه بانگ اعتراض را در کوی به صدا در آوردیم، آغازگر مبارزه ای قدرتمند در سراسر کشور شدیم. پا به پای مردم در خیابانها دویدیم، آتشها بپا کردیم، دسته های نبرد سازمان دادیم، لذت فداکاری، همدلی، همبستگی و همیاری بیدریغ را چشیدیم، شبنامه پخش کردیم، از دشمن نهراسیدیم، مرگ را به سخره گرفتیم، خون مان را با خون مردم در هم آمیختیم، به فعالیت آگاهگرانه خود علیه اردوی جهل و فریب ادامه دادیم، در هنگامه نبرد حجاب از سر برداشتیم، آزادی را فریاد زدیم و به تمام ستمدیدگان جهان الهام بخشیدیم و انقلابی دیگر را نوید دادیم. به این دلیل است که این چنین مورد خشم و کین دشمنان مردم قرار گرفته ایم. آنان از ما می ترسند. به این خاطر از رده های بالای حکومت تا مزدوران پایین دست همه دست به کار شدند تا به هر شکلی که می توانند دانشگاه را تحت سیطره خود در آورند. آماده کردن صد هزار بسیجی دانشگاهی، دیدار متوالی مسئولان نظام با دانشجویان بسیجی و استادان مرتجع و خط و نشان کشیدنهای مداوم، بازنشسته کردن استادان دگر اندیش، اعلان تغییر دروس آموزشی علوم انسانی در جهت اسلامی نمودن هر چه بیشتر آنها، برنامه ریزی خاص برای نظامی کردن هر بیشتر جو دانشگاه ها، زرمه به تعویق انداختن باز گشایی دانشگاهها و گهگاهی نیز اعلام براه اندازی "انقلاب فرهنگی" دوم. همه اینها نشانه عمق هراسشان از ماست.

سران رژیم می دانند که دانشگاه آتش زیر خاکستر است، دانشگاه داغدار شهدای خود است. آنان می دانند که دانشجویان خشمگین و عصبانی اند. آنان ضمن اینکه شمشیر از رو بسته اند از ما به خاطر شهدای کوی دانشگاه «دلجویی» می کنند. خامنه ای آنرا به نیروهای «خود سر» نسبت می دهد، فرهاد رهبر رئیس انتصابی دانشگاه تهران توسط وزارت اطلاعات که بر حمله به کوی دانشگاه شخصا نظارت مستقیم داشت، اکنون ابراز بی اطلاعی می کند.

آنان از خشم و نفرت ما نسبت به خود آگاهند. اما آنچه که آنها را بیش از هر زمانی دیگر نگران کرده، نقشی است که جنبش دانشجویی (به همراه دانش آموزان) می تواند در شرایط کنونی جامعه ایفا کند. ادامه یابی خیزش اخیر به میزان تعیین کننده ای به عکس العمل ما بستگی دارد. این امر بر همگان روشن است. به همین دلیل سران رژیم طرحهای سرکوبگرانه مختلف را به جریان انداخته تا مانع از ایفای چنین نقشی شوند. از این رو نه تنها در هم شکستن این طرحهای سرکوب گرانه برای جنبش دانشجویی مهم است بلکه برای ادامه یابی و آینده خیزش قهرمانانه مردم ایران تعیین کننده است. همه چیز به عزم و اراده و آگاهی ما وابسته است. یا مشعل پرفروغ مبارزه را شجاعانه تر از پیش در دست می گیریم و آنرا پرفروغتر می کنیم، یا اینکه از زیر مسئولیتی که تاریخ بر عهده ما گذاشته شانه خالی می کنیم. تاریخ جنبش دانشجویی ایران سرشار از لحظات و مقاطع حساسی است که مسئولیتهای انقلابی بدرستی درک شده و در دست گرفته شدند. مقاطعی که دانشجویان نه تنها آغازگر مبارزه و یا یاری رسان ادامه یابی امواج مبارزات مردمی بودند بلکه در سطح وسیع به اشاعه آگاهی انقلابی در جامعه یاری رسانده اند.

در شرایط کنونی که صحنه مبارزه طبقاتی بسیار پیچیده شده و نیروهای سیاسی مختلف با اهداف کاملاً متضاد در هم تداخل کرده اند، نقش آگاهگرانه جنبش دانشجویی اهمیت محوری می یابد. وظیفه جنبش دانشجویی صرفاً دامن زدن به مبارزات توده ای، کمک به سازماندهی و رادیکالیزه کردن آنها نیست. دانشجویان نقش بسزایی در آگاهی بخشی به مردم دارند. در شرایطی که جامعه ما از فقدان یک آلترناتیو انقلابی در رنج است، این جنبش دانشجویی است که می تواند به میزان موثری این خلا را پر کرده و حتی به شکل گیری آلترناتیوهای واقعا مردمی یاری رساند.

وظیفه جنبش دانشجویی حل شدن در جنبش عمومی مردم نیست. بلکه ایفای نقش مستقل است. امروزه این استقلال معنای سیاسی مشخصی می یابد.

باری دیگر اغتشاشی در صف دوستان و دشمنان انقلاب صورت گرفته است. جناح موسوم به اصلاح طلب که از قدرت رانده شده، تمامی تلاش خود را بکار می برد که در راس خیزش مردم قرار گیرد و از آن برای پیشبرد منافع خود سود جوید. اگر چه دعوی میان دو جناح فضا را برای پیشبرد مبارزات مردم مساعد کرده اما سیاستهای هیچیک از جناحها ربطی به منافع پایه ای مردم ندارد. علت دعوای آنها بحران مشروعیتی است که کل جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. دعوی اصلی بر سر چگونه حکومت کردن است. جناح موسوی- کروی - رفسنجانی می گویند اگر تغییراتی در ساختار حکومت انجام نگیرد جمهوری اسلامی سقوط خواهد کرد و جناح خامنه ای - احمدی نژاد می گویند اگر اصلاحاتی صورت گیرد این سقوط تسریع خواهد شد. شکاف در میان حکومت کنندگان، باعث سرریز شدن مردم به خیابان شد که خواهان از هم گسیختن زنجیرهای بندگی هستند. درست در چنین شرایطی، کسانی که در صف مخالفت با جناح حاکم قرار گرفته اند که بی وقفه در فکر ترمیم زنجیرهای بردگی و رنگ و لعاب زدن بدانند تا یک بار دیگر جسم و روح مردم ایران را به بند کشند. کسانی مانند میر حسین موسوی که «یک کلمه کمتر یا بیشتر از جمهوری اسلامی» کوتاه نمی آید، آمال و آرزوهای اش احیا دهه اول حاکمیت جمهوری اسلامی تحت رهبری خمینی است و رنگ سبزش نماد اسلام ناب محمدی است. که طی سی سال چیزی جز عقب ماندگی و جهل و خرافه و تشدید ستم و استثمار و بویژه بی حقوقی مفرض زنان برای جامعه ما ببار نیاورده است.

جنبش دانشجویی نه تنها باید از این سیاست مستقل بماند بلکه باید جرئت آنرا به خود دهد که خلاف افکار و عقاید رایج در این خیزش همگانی عمل کند. باید بدون تردید و تزلزل خلاف روند موجود که نتیجه اش محصور کردن مبارزات مردم در چارچوبه همین نظام است، حرکت کند. هر گونه دنباله روی از موج سبز تحت هر شکل یا عنوان و بهانه ای نادرست است. تخریب آینده است. یک بار چنین دنباله روی توسط پدران و مادران ما در انقلاب 1357 صورت گرفت، در نتیجه نسلی فنا شد و جامعه ای به باد رفت. ما نباید آن اشتباه را تکرار کنیم. جنبش دانشجویی به عنوان سیاسی ترین و رادیکالترین جنبش جاری در جامعه، که مدام با علم و آگاهی سروکار دارد نمی تواند حقیقت جو نباشد و مدافع پیگیر کشف حقیقت و بیان شجاعانه آن نباشد. مردم نیاز دارند که از ماهیت و اهداف و برنامه سیاسی نیرویی که می خواهد مهار و کنترل خیزش اخیر را در دست گیرد آگاهی کسب کنند. مردم باید بدانند نیروهایی با تبلیغ سکوت و انتظار و معامله با جانیان حاکم می خواهند اعتماد شان را به نظام را برگردانند. این حقیقتی است که جنبش دانشجویی باید با بانگ رسا در جامعه طرح کند.

اگر جنبش دانشجویی حسابش را از سیاستهای رهبران موج سبز جدا نکند و اهدافشان را افشا نکند نه تنها قادر به حفظ استقلال خود نخواهد بود بلکه به اعتماد و باور مردم به نیروی خود ضربه ای سخت و مهلک خواهد زد. با شعار «الله اکبر» و نماد سبز نمی توان به پیروزی دست یافت. زمانی با نظام جمهوری اسلامی می توان مبارزه ای موثر به پیش برد که از ایجاد هر گونه فصل مشترک با این نظام و نمادهایش احتراز کرد. زمانی می توان با باند کودتاچی حاکم مبارزه ای سازش ناپذیر به پیش برد که هر گونه توهم نسبت به امثال کروی و موسوی را از افکار خود زدود. فراموش نکنیم که انقلاب سال 57 که با جانفشانیهای عظیمی همراه بود و به سرنگونی رژیم شاه منجر شد، رهبری اش در دست نیرویی افتاد که تفاوت ماهوی از نظر طبقاتی با رژیم شاه نداشت. در سگیری از آن تجربه و آگاه شدن از برنامه ها و اهداف نیروهای متفاوت طبقاتی در جامعه از وظایف جنبش دانشجویی است.

دانشگاه نه تنها می تواند مرکزی برای اشاعه آگاهی و سیاست انقلابی باشد بلکه می تواند به ستادی برای سازماندهی مبارزات مردم بدل شود. با توجه به امکانات و تمرکز که جنبش دانشجویی نسبت به دیگر جنبشهای توده ای دارد، هر دانشکده و خوابگاهی در هر شهری می تواند به محلی برای نقشه ریزی و سازماندهی مبارزات و به محلی برای یاری رسانی به دیگر بخشهای جنبش بویژه دانش آموزان بدل شود. این وظیفه محوری است که هر دانشجوی آگاه و فعالی را به خود فرا می خواند.

### سخنی با فعالین چپ جنبش دانشجویی

رفقا، اوضاع خطیری است. وظایف فوق بدون حضور، تلاش و پیگیری ما عملی نخواهد شد. اگر فعالین چپ در محور فعالیتهای فوق قرار نگیرند، فرصت تاریخی بزرگی از دست خواهد رفت. تا کنون آنگونه که شایسته ما بوده، در این جنبش نقش فعال و مستقلی ایفا نکرده ایم. علت اصلی آنرا باید در تئوریهای بی پایه و نادرستی جستجو کرد که حاصلی جز بی عملی و انفعال در بر ندارد. تئوریهایی که یا منتظر صف بندی تر و تمیز طبقه کارگر در مقابل بورژوازی در یک روز آفتابی و هوای صاف می باشند. روزی که هیچگاه در هیچ انقلابی شاهدش نبوده و نخواهیم بود. یا تحت عنوان اینکه خیزش اخیر متعلق به طبقات میانی است باید از آن دوری جست و تنها پس از حضور صف مستقل طبقه کارگر در این خیزش باید در آن دخالتگری کرد. این قبیل تئوریهای قبل از هر چیز بیان ناتوانی سیاسی در ایفای نقش و سر فرود آوردن عملی در مقابل موج سبز است.

شک نباید داشت که کارگران هم می توانند به میدان آیند، به میدان هم خواهند آمد، حتی گوشه ای از فضای مطالباتی را نیز به خود اختصاص خواهند داد اما همه اینها لزوماً به معنای خارج شدن از چارچوبه کلی سیاسی رهبری موج سبز نخواهد بود. حضور کارگران در یک جنبش به معنای حضور آگاهی طبقاتی نیست. وظیفه جنبش دانشجویی چپ آن نیست که منتظر بماند تا پشت صفی از کارگران شرکت کننده در این خیزش قرار گیرند. تفاوت کیفی است میان جنبش مطالباتی کارگران با جنبش کمونیستی. تنها با برآه اندازی جنبش کمونیستی قدرتمند است که می توان با توهامات سیاسی میان مردم (و همچنین کارگران) مقابله کرد و راه را برای به میدان آمدن نیروی عمده تغییر و تحول اساسی جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا هموار کرد.

بعلاوه، کمونیسم به عنوان علم تغییر جامعه، قادر است به نیاز هر ستمدیده ای برای رهایی پاسخ دهد. آن اندازه که امروزه کارگران برای رهایی خویش به علم کمونیسم نیازمندند، به همان اندازه دختران جسوری که جان بر کف جنس دوم بودن خود را - مالکیت خصوصی مرد بر زن را - در جامعه زیر سؤال برده اند، به کمونیسم نیازمندند. به همان اندازه جوانانی که هیچ آینده ای در این نظام ندارند مساعد جذب ایده های کمونیستی اند. باید حساب رهبران موج سبز و نیروهای سیاسی که آگاهانه دارند موج سبز را تقویت می کنند با جوانانی که در مبارزه خود الگوناتیوی به جز موج سبز را ندیده اند و علیرغم اینکه با رهبری آن میانه ای ندارند ولی تنها راه مبارزه و اتحاد را باقی ماندن در صفوف سبز می بینند، فرق گذاشت. بسیاری از این جوانان به غلط در آن صف قرار گرفته اند. بخش زیادی از آنان نیروی مستعدی برای جذب افکار و ایده های کمونیستی اند.

وظیفه فعالین چپ دانشجویی در درجه اول کمک به شکل گیری و تقویت جنبش کمونیستی در دانشگاه و کل جامعه است. بدون وجود چنین جنبشی هیچ خیزشی - حتی اگر همه شرکت کنندگان آن از کارگران و زحمتکشان باشند - به آینده ای روشن دست خواهد یافت. با بیداری سیاسی میلیونها تن در جامعه و پا به میدان گذاشتن هزاران هزار دانشجو دختر و پسر در مبارزه سیاسی، فرصت مناسبی دست داده تا نیروهای چپ پایه اجتماعی خود را گسترش دهند و در سطح گسترده مردم را با اهداف، سیاستها و جهان بینی علمی کمونیسم آشنا کنند. بخش چپ جنبش دانشجویی می تواند نقش تاریخی در بازسازی و نوسازی جنبش کمونیستی ایران ایفا کند. آنان می توانند با فراگیری درسهای تاریخی از تجارب مثبت و منفی جنبش کمونیستی در سطح ملی و بین المللی، و دامن زدن به فضای بحث و مناظره و شرکت در مباحث نظری پیشرفته ای که امروزه در سطح جهانی جاری است، به تکامل و پیشرفت این جنبش یاری رسانند.

همانگونه که بدون خلاف موج سبز حرکت کردن، نمی توان بر خیزش مردم تاثیر مثبت و سازنده گذاشت، بدون طرح کمونیسم نیز نمی توان آگاهی مردم را از تمایزات واقعی میان الگوناتیوهای سیاسی مختلف ارتقا داد و توجه نیروهایی که خواهان تحول اساسی اند را به خود جلب کرد. در دوره هایی که جامعه در آستانه تلاطمات عظیم انقلابی قرار می گیرد، بیش از هر زمانی توجه مردم به بحثهایی حول مختصات جامعه آینده و چگونگی دست یابی بدان جلب می شود. اینکه چه جامعه ای می خواهیم، تفاوتش با جامعه کنونی چیست؟ چگونه می توان بر ستمهای طبقاتی، ملی، مذهبی و جنسیتی فائق آمد؟ چگونه می توان اخلاقیات سنتی و عقب مانده را بدور افکند؟ مردم اسیر مذهب نباشند؟ مخالفت در جامعه جرم محسوب نشود؟ و ... تنها با دامن زدن به اینگونه مباحث است که می توان سطح توقعات مردم را بالا برد و معیارهای نوینی در مورد جامعه شاد و آزادی که باید خواهانش باشیم و سزوارش هم هستیم و امکان پذیر هم هست، جلو نهاد. تنها از این طریق است که می توان بطور علمی ثابت کرد که چرا برنامه های نیروهای سیاسی مانند اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی نه تنها در جهت پاسخگویی به حل مشکلات جامعه قرار ندارد بلکه خود نیز مانعی برای رسیدن به جامعه ای انقلابی و عادلانه و آزاد می باشد.

امسال، برافراشتن پرچم مبارزه رادیکال در دانشگاهها و مدارس نه تنها می تواند گامی بلند و تعیین کننده در مبارزات مردم باشد، بلکه می تواند جنبش چپ دانشجویی را نیز فرسنگها به جلو راند. اگر فعالین چپ بدرستی به وظایف خویش عمل کنند.